

واکاوی معنای معنا و بررسی زیباشناسی آن در قرآن کریم (مطالعه موردی: تقدیم و تأخیر در ده آیه مشابه)

دکتر شهریار همّتی^۱

دکتر پژمان ظفوی^۲

شمسی محبتی^۳

چکیده

اصطلاح «معنای معنا» از دیرباز میان دانشمندان زبان عربی رایج بوده است و امروزه زبان‌شناسان با عناوینی، چون دلالات ایحایی، انعکاسی و سایه معانی از آن یاد می‌کنند. در متون قرآنی، معانی دیگری غیر از معانی اصلی و لغوی وجود دارد، که در فراسوی معانی وضعی جای می‌گیرد و از رهگذر عناصر عاطفی و سیاق زبانی، خود را نشان می‌دهد. در قرآن کریم یکی از اسلوب‌های بی‌نظیر که در آن معانی دوم تجلی می‌یابد، اسلوب تقدیم و تأخیر در آیات مشابه است. این اسلوب شگفت‌انگیز در آیات این‌گونه خود نمایی می‌کند که آیاتی شبیه به هم در سیاق‌های مختلف با اندک تفاوتی تکرار شده و واژگان آن دستخوش جابه‌جایی گردیده‌اند. همین امر معانی تازه و بدیعی را به ارمغان آورده که با بهره‌گیری از یافته‌ها و دستاوردهای زبان‌شناسی می‌توان به نکات نهفته آن دست یافت. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است با مقایسه تقابل‌های متناسب آیات تقدیم و تأخیر، و نیز با بهره‌گیری از معنای معنا و دلالت‌های جانبی، دریچه‌ای تازه از زیبایی‌های بیانی قرآن را بگشاید. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که تقدیم و تأخیر واژه‌ها، همانند تقدیم انس بر جن و سماء بر ارض و نفع بر ضرر و یا عکس آن‌ها... علاوه بر این که از اصول و ضوابطی نظام‌مند پیروی می‌کند، بیانگر نوع چینش ساختمان واژگان قرآن و متأثر از مفهوم سیاق و بافت کلام است و همین امر باعث شده قرآن کریم از وحدت موضوعی والایی برخوردار باشد و این کتاب آسمانی را در میان دیگر کتاب‌ها، اعجازی بی‌نظیر بخشیده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معنای معنا، تقدیم و تأخیر، آیات مشابه، سیاق، دلالت اشاری.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی sh.hemmati@yahoo.com

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، نویسنده مسئول zafari6262@gmail.com

۳- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور سندج mohabaty64@gmail.com

مقدمه

خداوند متعال، قرآن کریم را از میان دیگر کتاب‌های آسمانی، با اعجاز بلاغی آن امتیازی ویژه بخشیده و بلاغت و شیوایی این کتاب آسمانی، از مهم‌ترین ابزارهایی است که با آن می‌توان اعجاز و رازهای آن را کشف نمود و در عمق بی‌کران معانی آن فرو رفت و مضامینی تازه از آن را استخراج نمود. قرآن کریم در ابعاد گوناگون دارای اعجاز است، از جمله «اعجاز لفظی و عددی، اعجاز بیانی، اعجاز تاریخی، اعجاز علمی و حتی پیشگویی آینده و خبر دادن از امت‌های گذشته و تمدن‌های پیشین...» (رحیمی و آشناور، ۱۳۹۳: ۲)، در این میان، اعجاز بیانی قرآن، از مهم‌ترین مسائلی است که از دیرباز تا کنون صاحب‌نظران و اندیشمندان بی‌شمار را به خود مشغول ساخته است، با وجود این که تحقیقات و پژوهش‌های فراوان درباره این کتاب پر رمز و راز از زوایای متعدّد صورت گرفته است؛ قرآن کریم همواره سرشار از افکار و معانی و حکمت‌ها و فنون متنوع بلاغی است. یکی از هنرهای زیبای بلاغی قرآن، «قضیه تقدیم و تأخیر» در آیات مشابه است که جذابیت و زیبایی دلربایی را به قرآن کریم بخشیده، به همین دلیل مسئله تقدیم و تأخیر در آیات قرآن، و به ویژه در آیاتی که به یکدیگر شباهت دارند، اهمیتی ویژه در شناخت ساختار کلام و محتوای آن دارد و موجب کشف معانی ثانوی یا معنای معنا و معانی پنهان می‌شود که در زوایای این اسالیب نهفته است، بر این اساس، واژگانی که در قرآن، مقدم و یا مؤخر گردیده، بی‌فایده و بدون هدف نیست؛ بلکه به خاطر اسبابی است که کلام خداوند را در بهترین جایگاه از نظر بلاغت و فصاحت قرار داده و دربرگیرنده محتوایی صحیح و بی‌نقص و واژگانی فصیح و تعابیری دقیق است. به همین خاطر نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند، از یک سو جلوه‌ای از مظاهر اعجاز آمیز بیانی قرآن را در مبحث معانی فرعی و زیبایی شناسی تقدیم و تأخیر در آیات مشابه قرآن به تصویر بکشند و زیبایی‌های اسلوبی و مضامین گوناگون و افکار غنی آن را نمایان سازند و از سوی دیگر، معانی ثانوی یا معانی پنهان آیات و دلالت‌های ضمنی واژگان و نیز سایه معانی آیات مورد پژوهش را با تکیه بر علم جدید زبان‌شناسی بیش از پیش آشکار نمایند و از این رهگذر تلاش کنند پژوهش حاضر را از زوایای تازه بررسی نمایند تا دریچه‌ای دیگر از زیبایی‌های بیانی قرآن کریم را به روی خوانندگان بکشایند. نویسندگان این مقاله ضمن اعتراف به تلاش اندیشمندان و صاحب‌نظران در زمینه بررسی تقدیم و تأخیر جملات قرآن کریم، بر این باور هستند که دایره زیبایی‌ها و اعجاز بیانی قرآن، وسیع‌تر از آن است که نسلی یا گروهی بتوانند تمامی موارد آن را رصد نمایند.

۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱- تقدیم و تأخیر آیات قرآن، معلول کدام اسباب است؟ و کدام معانی، دستاورد مسئله تقدیم و تأخیر در قرآن به‌شمار می‌رود؟
- ۲- مسئله تقدیم و تأخیر در آیات مشابه، و بررسی تقابل این آیات، چه نتایجی در فهم قرآن ایفا می‌کند؟
- ۳- قضیه تقدیم و تأخیر در آیات شبیه به هم، دارای چه اغراض و معانی و نکاتی تازه است؟

۲- فرضیه‌های پژوهش

- ۱- اهمیت زیبایی‌شناسی تقدیم و تأخیر قرآن در آیاتی که شبیه به هم هستند، از این منظر است که معنای ثانوی یا «معنای معنا» آیات از رهگذر همین ساختار به مخاطبان انتقال می‌یابد.
- ۲- بررسی اسالیب تقابلی قرآن به ویژه تقابل‌های متناسب و همخوان آن، افق‌هایی تازه از اغراض بلاغی و اشارات ضمنی و معانی آیات را بر همگان می‌گشاید.
- ۳- بررسی تطبیقی آیات و چگونگی چینش کلمات آن، نقشی بارز در تفهیم و درک معانی قرآن ایفا می‌نماید و وجود تکرار بی‌فایده را در قرآن به کلی نفی می‌کند.

۳- پیشینه پژوهش

زبان عربی، سرشار از هنرهای متنوع بیانی می‌باشد و همین هنرنمایی‌های زیبا است که زبان عربی را در میان دیگر زبان‌های دنیا بی‌نظیر ساخته است. قرآن کریم با زیبایی‌های بلاغی آن جایگاهی والا در زبان عربی دارد و قداستی ویژه به قرآن بخشیده است. در میان هنرهای زیبای آن، بلاغت و شیوایی اسلوب تقدیم و تأخیر در آیات مشابه قرآن دیده می‌شود که به سبک قرآن جذابیتهای خاص داده است. صاحب‌نظران و سخن‌شناسان از دیرباز به این مقوله پرداخته‌اند که در این میان، امام فصاحت و بلاغت "عبدالقاهر جرجانی" با ذوق سرشار هنری و نظرات زیننده خود، نکاتی ارزنده بر این مبحث افزود و با بررسی آیاتی چند از قرآن، معانی ثانوی و اغراض نهفته آن را در این اسلوب زیبا آشکار ساخت. در این میان، پژوهشگران و ناقدان ادب معاصر نیز، به پیروی از عبدالقاهر جرجانی، مسئله تقدیم و تأخیر در آیات قرآن کنکاش و بررسی نمودند و مقالات و تحقیقاتی در این باره به چاپ رساندند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«التقديم والتأخير في النظم القرآني الكريم: بلاغته ودلالاته» (۲۰۱۰)، نگارنده: "سامی عطا حسن" که در دانشگاه آل بیت اردن، در رشته علوم الشریعة والقانون به چاپ رسیده است.

«التقديم والتأخير في سورة البقرة»، (بی تا) نگارنده آن، "أحمد قاسم کسار" است که در المجلة العالمية لبحوث القرآن، دانشگاه ملایا در مالزی چاپ شده است.

«دلالات التقديم والتأخير في القرآن الكريم» (۲۰۰۵)، که توسط "عبدالعظیم المطعنی" و "علی جمعه" نشر یافته است. این مقالات به صورت کلی، به جنبه‌های بلاغی و نحوی، مانند تقدیم مبتدا، تقدیم خبر و یا تقدیم جارّ و مجرور ... اشاره کرده‌اند. اما در مقاله حاضر، نگارندگان تنها به بررسی آیات مشابه که تقدیم و تأخیر در آن انجام گرفته، پرداخته و در آن به معانی فرعی و جانبی یا معانی دومی که از آن برداشت می‌شود، اشاره نموده‌اند.

در بازگردان آیات قرآن به فارسی از ترجمه مصطفی خرمدل استفاده شده است.

۴- ادبیات نظری پژوهش

۴-۱: مفهوم تقدیم و تأخیر در دانش زبان‌شناسی

پدیده تقدیم و تأخیر در دانش زبان‌شناسی، اسلوبی متغیر است و عدول از قاعده کلی و عمومی به شمار می‌آید، به این معنا که واژگان از جایگاه اصلی خود به خاطر غرض و مقصودی که مورد نظر است، خارج می‌شود و عدول واژگان از جایگاه اصلی خود، به مانند انگیزه‌ای هنری است که هنرمند برای ترسیم تصاویری هنری، بر آن تکیه می‌کند (عبدالمطلب، ۱۹۸۴: ۲۰۰). پس در حقیقت، تقدیم، عبارت از: «تبادل در جایگاه و مکان واژگان، به این گونه است که واژه در آغاز کلام، جایگاه خود را ترک می‌کنند تا واژه‌های دیگر جای آن را پر کند تا از این رهگذر هدف و مقصودی بلاغی به دست آید و به نوعی آشنایی‌زدایی [انزیاخ] سیاقی صورت می‌گیرد.» (کوهین، ۱۹۸۶: ۱۸) به نحوی که اگر همان واژه در جایگاه اصلی خود باقی بماند، آن هدف و غرض بلاغی به دست نمی‌آید (سلطان، بی تا: ۱۳۸).

بنابراین، اگر دانش بلاغت مبتنی بر ترتیب واژگان و چگونگی چینش آن در کلام باشد، اسلوب تقدیم و تأخیر جایگاه و مقامی بس وسیع‌تر در این علم دارد تا از این طریق بیش‌ترین تأثیر را بر مخاطبان داشته باشد؛ از این رو، زبان‌شناسان ادب عربی از دیر باز به این تغییر اسلوبی که در کلام ایجاد می‌شود، اهمیتی ویژه داده‌اند و به عنوان نمونه "سبویه"، نحوی معروف در این باره

می‌گوید: «گویی در میان عرب‌ها آنچه که برایشان در کلام اهمیتی بیش تر داشته، مقدم نموده‌اند، گر چه تمام اجزای کلام دارای اهمیت و مورد مقصود است.» (سیبویه، ۱۹۶۸: ۱۵) و «ابن اثیر» نیز اسلوب تقدیم و تأخیر را بابت طولانی به شمار می‌آورد که دربرگیرنده اسرار و لطائف بلاغی متنوعی است. (ابن اثیر، ۱۹۸۳: ۱۷۵/۱) «ابن جنی» نیز به خاطر معنای متنوعی که این اسلوب تولید می‌کند آن را باب «شجاعت عربی» نام نهاده است. (ابن جنی، ۱۹۹۲: ۳۶۰) «عبدالقاهر جرجانی» نیز با ذوق سرشار بلاغی خود، به مکانت این اسلوب در علم بلاغت اشاره نموده و چنین گفته است. «بابی سرشار از فایده و زیبایی است که همواره معانی بدیع و نوظهوری در آن تجلی می‌یابد.» (جرجانی، ۱۹۶۹: ۸۳). بنابراین، عبدالقاهر پیوند و ارتباطی محکم که میان هر شکل و ساختار کلامی که از نرم و معیار اصلی زبان خارج می‌شود با معنا و مفهومی که از آن به دست می‌آید، به خوبی درک کرده است، و به همین دلیل، زیبایی چنین تعابیری را ناشی از خروج کلام از ریخت اصلی زبان می‌داند؛ چرا که گاهی واژه‌های تشکیل دهنده دو سخن یکی است، اما ساختار و ترکیب کلمات آن‌ها با هم متفاوت و در نتیجه معنای آن دو سخن نیز متفاوت می‌شود.

زبان‌شناسان معاصر نیز درباره ساختار تقدیم و تأخیر، با سبکی جدید در راستای تأثیر آن بر کلام، بحث نموده‌اند. از نظر ایشان نیز تقدیم و تأخیر به دلالت‌های ساختار کلام منحصر می‌شود. (عبدالمطلب، ۱۹۹۷: ۲۳۵). تبادل واژگان و عبارات از جایگاه اصلی خود، معنای و تعابیر را از سطحی به سطح دیگر تغییر می‌دهد. بر این بنیاد، بلاغت تقدیم و تأخیر مبتنی بر اعتباراتی است که برخی به نوآوری‌های نویسنده یا گوینده برمی‌گردد و برخی به اشارات و دلالت‌های کلامی مربوط می‌شود که مخاطب نیازمند آن است، و قسمتی دیگر نیز به خود ساختار کلام مرتبط است. (همان) دکتر «خلیل عمایرة» نیز تقدیم و تأخیر را چنین تعریف می‌کند: «نقل واژه‌ای از جای اصلی آن به جایی دیگر، که به این ترتیب، سبک کلام دگرگون می‌گردد و معنای آن را به معنایی جدید تغییر می‌دهد. به این طریق، گوینده کلام برای اظهار و ترتیب معانی در درون، واژگانی را که جایگاه اصلی‌شان در اول کلام است، به تأخیر می‌اندازد و یا واژگانی که جایگاه اصلی‌شان در آخر کلام است، در ابتدا می‌آورد.» (عمایرة، ۱۹۸۴: ۸۸-۹۰). ایشان جملات عربی را به دو بخش تقسیم می‌کند: «جملات تولیدی» یا جملات اصلی و «جملات تحویلی»، یعنی جملاتی که از نرم و ریخت اصلی زبان تغییر یافته‌اند. بنابراین جملات تحویلی به جملاتی گفته می‌شود که در ساختار اصلی

آن‌ها دگرگونی صورت گرفته و به عبارت دیگر از تغییر در جملات اصلی یا تولیدی، به وجود آمده‌اند. (زکموط، ۲۰۰۱: ۱۰۴) که می‌توان آن را چنین در نمودار ذیل به تصویر کشید:

جمله تولیدی + تقدیم و تأخیر در عنصر یا عناصری از جمله = جمله تحویلی

جاءَ عَلِيٌّ = بازسازی ترکیب + عَلِيٌّ جَاءَ

اما در نزد زبان‌شناسان غربی، تقدیم و تأخیر با اصطلاح (Hysteron Proteron) شناخته می‌شود و در ضمن مباحثی که به منهج تحویل در جملات نحوی نامیده می‌شود، قرار می‌گیرد. "چومسکی" نظریه‌پرداز غربی نیز جملات را به دو بخش، جملات تولیدی و جملات تحویلی تقسیم نموده است، و در نگاه او، ترکیبات تولیدی، جملاتی بسیط، تام، صریح، مثبت و معلوم است؛ اما در جملات تحویلی، ممکن است یکی از این ویژگی‌ها یا بیش‌تر در آن نباشد و به این ترتیب جملات تحویلی شکل می‌گیرد که به نسبت جملات اصلی، دارای پیچیدگی ترکیبی و معنایی فزون‌تر است. (مومن، ۲۰۰۸: ۲۰۷). از نظر چومسکی، مجموعه قواعدی در زبان‌شناسی، از جمله حذف، زیادت کلام، اختصار، تقدیم و تأخیر... وجود دارد که جملات ابتدایی و تولیدی را به جملات تحویلی دگرگون می‌سازد و با معادله زیر، جملات تحویلی تقدیم و تأخیر را نشان می‌دهد:

أ + ب ← ب + أ (یاقوت، ۲۰۰۸: ۱۴۸)

او در ادامه، ترکیبات نحوی را در دو سطح تقسیم بندی می‌کند و شکل ظاهری و معنای ظاهری کلام را «ساختار سطحی» می‌داند، اما دلالت‌ها و اشارات کلام را «سطح ساختار عمیق» معرفی می‌کند که در چنین کلامی، دلالت‌ها و سایه عبارات، خود را نشان می‌دهد. (همان، ۲۰۰)

«رایت»^۱ (زبان‌شناس معروف انگلیسی) نیز درباره تقدیم و تأخیر کلام می‌گوید: «تفاوت میان جمله‌های اسمی و فعلی در این است که جمله فعلی، حدث و رویدادی را وصف می‌کند، اما جمله اسمی، چیزی یا شخصی را توصیف می‌کند و لازم است ترتیب واژگان به گونه‌ای باشد که این هدف را محقق سازد، مگر این که خواسته شود که بخشی از اجزای کلام، مؤکد گردد و در چنین رویکردی کافی است که تقدیم و تأخیری در جایگاه اصلی واژگان صورت پذیرد». (زکریا، ۱۹۸۳: ۹).

بدیهی است که مقولهٔ تقدیم و تأخیر واژگان، پدیده‌ای لغوی- بلاغی است و از بارزترین ویژگی‌های شیوهٔ توصیفی به شمار می‌آید که در ترکیبات نحوی برای بیان دلالت‌ها و سایهٔ عبارات و معانی ثانوی به کار گرفته می‌شود.

بنابراین، در این مقاله سعی بر آن بوده تا زیبایی‌ها، معنای معنا، دلالت‌ها و معانی ثانوی آیات در آیات مشابه با تکیه بر مسئلهٔ تقدیم و تأخیر و نظرات زبان‌شناسی امروز و نیز علم بلاغت، بیش از پیش به تصویر کشیده شود. اما قبل از ورود به موضوع اصلی، لازم است نگاهی به مفهوم «معنای معنا» داشته باشیم.

۴-۲: نگاهی به «معنای معنا» در ادبیات کهن و زبان‌شناسی نوین

انسان، از دیرباز همواره به دنبال معنای وجود خود و در جستجوی معانی و تحلیل پدیده‌های پیرامون خود بوده و با نگاهی اشاره‌وار و رمزگونه به برخی پدیده‌ها نگریسته است و آن را رازها و رمزهایی دانسته که باید کشف شود.

پژوهش‌های معناشناسی به خوبی نشان می‌دهد که ابتدا از واژگان، معانی عرفی و لغوی آن فهمیده می‌شود که هدف از آن تبادل اندیشه‌ها و اطلاع‌رسانی است، اما این واژگان در سیر تحول معنایی، معانی عاطفی می‌آفرینند تا به این وسیله نقش بلاغی و اثرگذاری زبان ایجاد شود. «اگر معانی را مجموعه‌ای از شبکه‌های شعاعی بدانیم، این مجموعه، از یک مرکز و خطوط حاشیه‌ای تشکیل می‌گردد؛ مرکز دایره، معنای ثابت وضعی را دربرمی‌گیرد و خطوط جانبی، متشکل از سایه معناها، معانی فرعی را به وجود می‌آورد. این معنا، زائیدهٔ ارزش‌های عاطفی و عناصری بافت‌بنیان در موقعیتی کاربردگرا است.» (مرادی، سلیمی، ۲۰۱۳: ۴۲).

با مراجعه به کتاب دلائل الإعجاز اثر عبدالقاهر جرجانی دانسته می‌شود که وی معنای اصلی و مرکزی را که از اصل کلمات به دست می‌آید، «معنی» نام نهاده است؛ اما معانی بلاغی و حاشیه‌ای و سایهٔ عبارات که اشاره‌وار از متن برداشت می‌شود، «معنای معنا» یا «معانی ثانوی» نامگذاری کرده و به نتیجه دست یافته است: «منظور از «معنی»، مفهومی است که از ظاهر لفظ دریافت می‌شود و بدون واسطه به آن پی برده می‌شود؛ اما منظور از «معنای معنا» این است که از لفظ، معنایی برداشت شود و این معنا، منجر به کشف معانی دیگر شود. (جرجانی ۲۰۰۷: ۱۸۲)

بنابراین، اصطلاح معنای معنا در پژوهش‌های کهن عربی با نام‌های دیگری هم‌چون «معنای دوم» «معنای پیرو یا معنای ضمنی» به کار رفته است، اما در پژوهش‌های زبان‌شناسی امروز، با اصطلاحاتی همانند، «معانی هامشی»، «ایحایی»، «انعکاسی» و «حاشیه‌ای» کاربرد دارد. در میان ناقدان ادب معاصر، بهترین تعریفی که از معنای معنا یا معنای حاشیه‌ای ارایه گردیده، تعریف "ابراهیم انیس"، است: «معنای معنا یا معنای حاشیه‌ای، سایه‌ عباراتی است که نسبت به فردی با فرد دیگر و یا نسبت به تجربه‌ای با تجربه‌ دیگر، فرق می‌کند. برای نمونه، گوینده‌ای، عبارت‌هایی را برای شنونده‌ای بیان می‌کند و با این عبارت‌ها می‌خواهد دلالت‌ها و اشاراتی را با استفاده از تجارب گذشته‌ای که شنونده از او کسب کرده، انتقال دهد و همین عبارات، معانی پنهان و اشاراتی را به شنونده منتقل می‌کند که به ذهن شنونده‌ دیگر خطور نمی‌کند؛ زیرا تجارب این دو نفر، با آن واژگان یکی نبوده است.» (انیس، ۱۹۸۴: ۱۷۳)

در پژوهش‌های زبان‌شناسی غربی نیز اگر تأملی داشته باشیم، متوجه می‌شویم که از دیرباز میان دو اصطلاح «حاله»^۱ و «ایحا»^۲ در معنای غیر فلسفی آن فرق گذاشته‌اند. (یونس علی، ۲۰۰۷: ۱۸۲). «حاله»: آن معنای را گویند که به طور مستقیم از الفاظ فهمیده می‌شود؛ اما «ایحا»: معنای‌ای است که از کلمات و عبارات، جدای از معنای اصلی و لغوی آن، دریافت می‌شود. (همان، ۱۸۳)

۵- تقدیم و تأخیر در قرآن کریم

تقدیم و تأخیر، اسلوبی ویژه است که تأثیری به سزا در جذابیت و شیوایی کلام دارد و با توجه به معنای عمیقی که بر اثر تغییر در جایگاه اصلی واژگان، به وجود می‌آید، پرواضح است که چنین سبکی در قرآن کریم، ویژگی بی‌نظیر و منحصر به فرد خود را دارد، چرا که هر واژه‌ای در قرآن با واژگان دیگر فرق دارد و افکار و معانی عمیق و ظریفی را با خود حمل می‌کند و «هر گونه تغییری در جایگاه اصلی واژگان، دربرگیرنده نوعی پیام و مقصود است که متون قرآنی را زیبایی ویژه بخشیده است.» (رافعی، ۲۰۰۳: ۲۰۵)

"سیوطی" درباره اهمیت و نقش این اسلوب در روشن‌سازی معنا می‌گوید: «مفهوم برخی از آیات بر علمای گذشته ما مشکل می‌شد، اما زمانی که می‌دانستند آن آیه، از باب تقدیم و تأخیر

- 1- Denotation
- 2- Cannotation

است، مضمون آن برایشان واضح و روشن می‌شد. برای نمونه «ابن ابی الحاتم» در این باره از قول قتاده درباره آیه مبارکه (فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (توبه/۵۵)؛ «فزونى اموال و اولاد (يعنى نیروى اقتصادى و انسانى) ایشان، تو را به شگفتى نیندازد. چرا که خداوند می‌خواهد آنان را در زندگى دنیا به این وسیله معذب کند (و پیوسته به جمع مال و منال کوشند و همه عمر در راه نگهدارى و پاسدارى آن تلاش ورزند، و به خاطر دلبستگی فوق‌العاده به این امور، خدا و آخرت را فراموش کنند).» سیوطى گفته است که در این آیه، تقدیم و تأخیری صورت پذیرفته و مفهوم آن چنین است: (لا تعجبك أموالهم في الحياة الدنيا، إنما يريد الله ليعذبهم بها في الآخرة). اموالشان در دنیا تو را به شگفتی وا ندارد؛ زیرا خداوند می‌خواهد آنان را با آن اموال، در آخرت عذاب دهد. (سیوطی، ۱۹۶۷: ۱۷/۲).

اما با این حال، به نظر می‌رسد که علمای بلاغت، اسلوب تقدیم و تأخیر را جز در خلال جمله و عملیات اسنادی، مورد بررسی قرار نداده و آنچه که از چهارچوب جمله خارج و رابطه‌ای با اسناد نداشته باشد، کم‌تر به آن توجه نموده‌اند، به همین دلیل، پژوهش‌های آنان درباره تقدیم و تأخیر، محدود و ناقص است. (کواز، ۱۹۹۷: ۳۲۵-۳۲۶). می‌توان علت این امر را چنین بیان نمود که «منهج علم بلاغت، چنین اقتضا دارد که اسلوب تقدیم و تأخیر را در ابواب مسند و مسند الیه و متعلقات فعل بررسی کند» (قزوینی، بی تا: ۱۱۰-۱۱۱) و کم‌تر به واژگان مفرد اهتمام داده شود، در نتیجه بدیهی است که دامنه این هنر والا، محدود گردد.

تقدیم و تأخیر واژه‌های کلام بر یکدیگر، اسبابی متعدّد دارد که سیاق و بافت کلام آن را مشخص می‌کند بنابراین، در قرآن کریم بر حسب مقام کلام، واژگانی مشاهده می‌شود که برای نمونه، واژه «السماء» بر «الأرض» و گاهی الأرض بر السماء و گاهی واژه «الجن» بر «الإنس» و گاهی عکس آن‌ها و ... آمده و تمام این موارد بر حسب مقام و بافت کلام است که چنین تعبیری را اقتضا می‌نماید.

در قرآن کریم انواع زیادی از تقدیم و تأخیر بیان شده است، از جمله تقدیم خبر بر مبتدا و تقدیم جارّ و مجرور بر متعلّق آن و یا تقدیم جارّ و مجرور بر مفعول یا بر صفت یا بر خبر و نیز تقدیم مفعول بر فاعل اما مبحثی که در این مقاله به آن پرداخته‌ایم، تقدیم و تأخیری است که در آیه‌ای، واژگانی مقدّم شده، اما همان آیه در جایی دیگر از قرآن، واژگانش با تأخیر بیان

گردیده است و برخی از صاحب‌نظران، این تقدیم و تأخیر را «تقدیم غیر اصطلاحی» نام نهاده‌اند (سامی، ۲۰۱۰: ۴۲۷). اکنون ضمن ارائه نمونه‌های متعدّد از آیات قرآن و مقایسه ساختاری آن‌ها، دلالت‌های اشاری و معانی نهفته آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱: بررسی تطبیقی تقدیم و تأخیر در آیات مشابه و واکاوای معنای معنا آن‌ها

در قرآن کریم، آیاتی مشابه وجود دارد که در سیاق آیه‌ای، واژه یا عبارتی مقدّم شده و در سیاقی دیگر همان واژه یا عبارت مؤخّر گشته است، اما از آن‌جا که بررسی همه این آیات، مجالس بس وسیع‌تر از این مقاله طلب می‌کند، لذا نگارندگان، به مصداق شریفه (تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ) (بقره/۱۹) تنها ده مورد از مقایسه آیات را برگزیده و آن‌ها را بررسی و کنکاش نموده‌اند و اینک با ذکر نمونه‌هایی از قرآن، معانی نهفته آن را بیش‌تر آشکار می‌سازیم:

۵-۱-۱: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (اسراء/۸۸)، «بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که هم چون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن ارایه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).»

(يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَفْتَيْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنَ الْأَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْقُذُوا لَا تَنْقُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ) (الرحمن/۳۳)، «ای گروه پریان و انسان‌ها! اگر می‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید مگر با قدرت عظیم (مادّی و معنوی).»

در آیه سوره اسراء، واژه «الانس» بر «الجن» مقدّم شده است، اما در سوره «الرحمن» عکس آن آمده؛ زیرا مضمون آیه سوره اسراء، درباره مبارزه طلبی و همانندخواهی برای آوردن متنی همانند قرآن و تحدّی و پیکارجویی با قرآن از جهت نظم و چگونگی چینش کلمات و بلاغت آن است. در این میدان نیز از انسان‌ها که صاحب بلاغت و فصاحت هستند، خواسته می‌شود که همسان آن را بیاورند. بنابراین طبیعی است که نخست از انسان‌ها خواسته شود که کتابی مانند این کتاب آسمانی بیاورند، زیرا آنان بودند که به مقابله و انکار قرآن برخاستند. اما در آیه دوم بحث نفوذ و رخنه کردن به کرانه‌های آسمان‌ها و زمین است و در این میدان، قدرت جنیان بیش از انسان‌ها است؛ زیرا قرآن از تحرک و سرعت آنان در میان آسمان‌ها و زمین سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که قبل از

نزول قرآن، آنان در آسمان استراق سمع می‌کردند (وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا) (جن/۹)، «و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می‌نشستیم [اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‌یابد»، بنابراین، در این آیه که سیاق آن رفتن به کرانه‌های آسمان و زمین است، با ماهیت و ویژگی جسمی جنیان نسبت به آدمیان بهتر و مناسب‌تر می‌باشد و به همین منظور، واژه جن بر انس در این آیه مقدم شده است.

در آیه مبارکه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات/۵۶)، «من پریان و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام» واژه جن بر انس مقدم شده است؛ زیرا جنیان قبل از انسان‌ها آفریده شده‌اند و تقدم زمان آفرینش در آن رعایت شده است. و خداوند متعال در آیه شریفه زیر، به صراحت آفرینش جنیان قبل از انسان را تأیید می‌کند: (وَالْجَنَّاتُ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ). (حجر/۲) «و جن را پیش از آن از آتش سراپا شعله بیافریدیم»

بنابراین با این تقدیم و تأخیری که در آیات فوق صورت پذیرفته، هر کدام به نکات و مفاهیمی اشاره دارند که از معنای سیاقی آیات و مقایسه آن با هم به دست می‌آید.

۵-۱-۲: (وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) (قصص/۲۰)، «وقتی که خبر کشته شدن قبطی پراکنده شد (مردی) که از خانواده فرعون بود و ایمان آورده بود) از نقطه دوردست شهر شتابان آمد و گفت: ای موسی! درباریان و بزرگان قوم برای کشتن تو به رایزنی نشسته‌اند، پس (هر چه زودتر از شهر) بیرون برو. مسلماً من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم»

(وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ) (یس/۲۰)، «و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد [و] گفت ای مردم از فرستادگان پیروی کنید.»

با تأملی در ساختار این دو آیه، این سؤال پیش می‌آید که چرا در سوره قصص، واژه «رجل»، در عبارت «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ» مقدم شده، اما در سوره یس: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ»، همین واژه مؤخر شده است؟ و چه معانی و اشاراتی بدیع از آن قابل فهم است؟ در پاسخ می‌توان گفت که در سوره یس، تقدیم عبارت «مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ» بر کلمه «رَجُلٌ» کاملاً با سیاق آیه سازگار است؛ زیرا در آن داستان مردمان اصحاب القرية (انطاکیه) مطرح شده است که چگونه دعوت پیامبرانشان را تکذیب نمودند در حالی که از دورترین نقطه آن شهر، مردی ایمان آورده و

دعوت پیامبران را اجابت نموده بود (زمخشری، ۱۹۶۸: ۳/۳۱۷) آن مرد به میان قوم خود آمد و ایمان خویش را آشکار ساخت و دیگران را به آن دعوت نمود و در نهایت نیز به شهادت رسید. در این آیه، تقدیم «مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ»، سرزنش و نکوهش مردمان آن شهر را در بر دارد، آنان که از نزدیک دعوت پیامبران را شنیدند، اما ایمان نیاوردند، ولی از دورترین نقطه آن شهر، مردی که پیامبران را ندیده بود، دعوت آنان را لیبیک گفت. بنابراین، در این سیاق، تقدیم عبارت «مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ» از هر عبارت دیگری، دارای اهمیت است.

اما تقدیم «رَجُلٌ» بر جاز و مجرور «مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ» در سوره قصص، بر اساس تبعیت از این قاعده در زبان عربی است که هرگاه مبتدا، نکره باشد و خبر آن شبه جمله، تقدیم خبر بر مبتدا لازم می‌آید، و از نظر دلالت نیز میان این دو نوع «آمدن» تفاوت وجود دارد. به عنوان مثال، در عبارت (جَاءَ مِنَ الْقَرْيَةِ رَجُلٌ)، به این معنا است که مردی «از روستا» آمد، و دلالت بر قطعیت را می‌رساند، اما در عبارت (جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْقَرْيَةِ)، معنایی احتمالی را می‌رساند، به این معنا که امکان دارد مردی «از روستا» آمده باشد، یا این که «مردی روستایی» آمده باشد و به این معنا نیست که حتماً در آن لحظه، از روستا آمده باشد. (سامرای، ۱۹۹۹: ۲/۲۳۴) بر این اساس در آیه (وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ) احتمال دارد که مردی از دورترین نقطه شهر آمده باشد، یا این که مردی آمده باشد که محل سکونتش در دورترین نقطه شهر باشد. بدیهی است که در این جا، خود رجل اهمیت دارد که مقدم شده است. اما در سوره یس، به این معنا می‌باشد که آن مرد از دورترین نقطه شهر آمده است، (همان). از جهتی دیگر در سیاق آن آیات، پیامبران بیان نمودند: (وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) که چیزی جز «بلاغ مبین» بر ما نیست و لازمه بلاغ مبین این است که دعوت یاد شده به تمام نقاط آن شهر رسیده باشد. و چنین نیز شد؛ زیرا آن مرد از دورترین منطقه آن شهر مسلمان شده بود.

۵-۱-۳: در دو آیه زیر که خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، تقدیم و تأخیر در دو واژه «نفع» و

«ضرر» به چشم می‌خورد، در یکی نفع بر ضرر و در دیگری، ضرر بر نفع مقدم شده است:

(قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ

السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (اعراف/۱۸۸)، «بگو جز آن‌چه خدا بخواهد برای خودم

اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می‌دانستم قطعاً خیری بیش‌تر می‌اندوختم و هرگز به من

آسیبی نمی‌رسید من جز بیم‌دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.»

(قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي صَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) (یونس/۴۹)، «بگو برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم مگر آنچه را که خدا بخواهد هر امتی را زمانی [محدود] است آن گاه که زمانشان به سر رسد پس نه ساعتی [از آن] تأخیر کنند و نه پیشی گیرند».

در آیهٔ سورهٔ اعراف، چون سیاق آیات دربارهٔ سود و نفع سخن می‌گوید، در نتیجه نفع بر ضرر مقدم شده و در آیهٔ قبلی آن نیز هدایت بر ضلالت مقدم شده است: (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (اعراف/۱۷۸)، «هر که را خداوند (به راه حق) هدایت کند، حقیقتاً او راه یافته (و به سعادت دو جهان رسیده) است، و هر که را (به سبب سیطرهٔ هوا و هوسش، از این توفیق محروم و از راه حق) گمراه کند، زیانکار ایشان هستند» که با تقدیم نفع بر ضرر در آیهٔ مذکور مناسبت دارد و در ادامه می‌فرماید: (وَلَوْ كُنْتُمْ أَغْلَمَ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ) (همان/۱۸۸)، «اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم (چرا که با اسباب آن آشنا بودم) و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسید (زیرا از موجبات آن آگاه بودم، حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرات بی‌خبر هستم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهم بود؟» بنابراین، با نگاهی به مضامین این آیات، دانسته می‌شود، سیاق و بافت کلام، بیانگر هدایت و نفع و سودمندی برای انسان می‌باشد و تقدیم نفع بر ضرر، کاملاً با سیاق آیات مناسبت دارد. (سامرای، ۱۹۸۸: ۵۷) از نظر دلالت معنایی نیز، تقدیم نفع بر ضرر نشان دهندهٔ این نکته است که سیاق آیات در راستای دستیابی به سود و دوری از زیان است و اگر پیامبر از غیب اطلاع داشت، اولین کسی بود که از خیر و سود بیش‌تر بهره می‌برد و زبانی او را لمس نمی‌کرد.

اما در آیهٔ ۴۹ سورهٔ یونس، ضرر بر نفع مقدم شده است؛ زیرا سیاق و بافت کلام در این سوره، بحث آزمایش و ابتلای انسان با ضرر و نیز فرود آمدن عذاب بر مجرمان است، به همین دلیل و به خاطر مناسبت با جوّ و فضای آیات، ضرر بر نفع مقدم شده است. برای نمونه، در آیهٔ ۱۱ یونس، بحث این است که اگر خدا برای مردم، به همان شتاب که آنان در کار خیر خواهان آن بودید، در رساندن بلا به آن‌ها شتاب می‌نمود، قطعاً اجلشان فرا می‌رسید. (وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِي إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ...) (یونس/۱۱)، «اگر خداوند در رساندن شرّها و بلاهایی شتاب ورزد که مردمان (در حالت خشم و غضب و یا حماقت و جهالت) در طلب آن‌ها شتاب می‌نمایند، هم‌چنان

که (برابر سرشت انسانی خود) در فراچنگ آوردن خیرها و نعمت‌ها شتاب می‌ورزند، عمر (همگی انسان‌ها به پایان می‌رسد و اثری از) آنان باقی نمی‌ماند» و در آیه ۱۲ آن چنین آمده است که اگر آسیب اندکی انسان را لمس کند، فوری خدا را می‌خواند؛ اما همین که گرفتاریش بر طرف شود، خدا را فراموش می‌کند: (وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْخُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ) (یونس/۱۲)، «هنگامی که به انسان ناراحتی و بلایی می‌رسد (که نه خود و نه دیگران نمی‌توانند آن را دفع و چاره کنند) چه بر پهلو خوابیده، و چه نشسته، و چه ایستاده باشد (برای رفع مشکل) ما را به کمک می‌خواند. اما هنگامی که ناراحتی و بلایی را (که در مقابل آن درمانده بود) از او به دور داشتیم، آن چنان راه (سابق) خود را در پیش می‌گیرد (و خدای را باز هم فراموش می‌کند) که انگار ما را برای دفع محنتی که به او رسیده، به فریاد نخوانده است» و در آیات، بحث عذاب خداوند است آن‌گاه که به بزهکاران رسد: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ) (یونس/۵۰). بنابراین، بدیهی است که سیاق آیات سوره یونس، بحث آزمایش و گرفتاری‌ها و عذابی است که خداوند جهت بازگشت و توبه مجرمان از آن استفاده می‌کند، به همین جهت، در آیه ۵۲، ضرر بر نفع مقدم شده است.

۴-۱-۵: از دیگر هنرپردازی‌های قرآنی در اسلوب تقدیم و تأخیر، تقدیم «السماء» بر «الأرض» و یا عکس آن می‌باشد. در آیه مبارکه زیر واژه «السَّمَاوَاتِ» بر «الأَرْضِ» مقدم شده است. (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ) (سبأ/۳)، «کافران می‌گویند: قیامت هرگز برای (حساب و کتاب و سزا و جزای) ما برپا نمی‌شود. بگو: چرا، به پروردگرم سوگند! آن کسی که دانای راز (نهان در گستره جهان) است، قیامت به سراغ شما می‌آید (و خدا به اعمال شما رسیدگی می‌نماید). به اندازه سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمان‌ها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگ‌تر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود».

اما در آیه (وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ) (یونس/۶۱)، «ای پیغمبر! تو به هیچ کاری نمی‌پردازی و چیزی از قرآن نمی‌خوانی،

و (شما ای مؤمنان!) هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما به آن دست می‌یازید و سرگرم انجام آن می‌باشید. و هیچ چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، چه ذره‌ای باشد و چه کوچک‌تر و چه بزرگ‌تر از آن، (همه این‌ها) در کتاب واضح و روشنی (نزد پروردگارتان، به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می‌گردد».

لفظ «الأرض» بر «السماء» مقدم شده است. در آیه سوره یونس، از احاطه علم خداوند و وسعت آن بر تمام چیزها حکایت دارد، پس بدیهی است که عبارات و نظم این آیه با آیه سوره سبأ، با وجود شباهت‌های ساختاری میان آن‌ها، متفاوت باشد. از مهم‌ترین تفاوت‌ها و اشارات و معانی بدیعی که از این تقدیم و تأخیر دریافت می‌شود، به گونه زیر است: نخست در آیه ۶۱ سوره یونس «وَمَا يَعْزُبُ» حرف «ما» که دلالت بر نفی شمول دارد، به کار رفته است؛ زیرا سیاق آیه، از احاطه و شمولیت علم خدا بر تمام پدیده‌ها سخن می‌گوید، اما در آیه ۳ سوره سبأ، «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ» حرف «لا» استعمال شده است، چون حرف «لا» آن‌چنان که نحویان می‌گویند برای حال یا استقبال کاربرد دارد (سامرایی، ۱۹۹۹: ۷۲/۱) و در این جا در جواب «لَتَأْتِيَنَّكُمْ» آمده که برای آینده و خبر از وقوع رستاخیزی است که توسط خداوند دانای غیب و نهان انجام می‌گیرد. عبارت «مِن مَّثَقَلِ ذَرَّةٍ» در سوره یونس، با حرف «مِن» زایده که تأکید و استغراق را می‌رساند، بیان شده و با سیاق آیه که بحث احاطه علم خدا است، سازگاری دارد.

اما تقدیم و تأخیر «سما» و «ارض» در آیات پیشین، بیانگر این است که چون در سوره یونس سخن از اهل زمین، حالات و معیشت آنان است، در نتیجه مناسبت دارد که زمین بر آسمان مقدم باشد و به همین خاطر با آیه بعد، (ولا يعزب) وصل شده است. (زمخشری، ۱۹۶۸: ۷۹/۲؛ زرکشی، ۱۹۷۲: ۲۵۷/۳) اما در سوره سبأ، چون سخن از قیامت است و آمدن قیامت نیز از آسمان‌ها شروع می‌شود: (فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) و (فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ)، بنابراین واژه آسمان بر زمین به خاطر مناسبت با بافت و فضای سوره، مقدم شده است.

و فرق میان «لَا أَصْغَرُ» در سوره سبأ، و «لَا أَصْغَرَ» در سوره یونس چنین است که در سوره یونس، واژه «أَصْغَرَ» اسم لای نفی جنس می‌باشد که نفی جنس را می‌رساند و مبنی بر فتح است، و بر استغراق دلالت دارد، اما در سوره سبأ با توجه به سیاق آیات که استغراق را نمی‌رساند، حرف استغراق به کار نرفته است.

از دیگر آیاتی که در آن واژه «الارض» بر «السماء» مقدم شده، شریفه زیر است:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (زمر/۶۷)، «آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته اند (این است که تو را به شرک می خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان ها با دست راست او در هم پیچیده می شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است» مفهوم و معنایی که از این بافت کلامی به دست می آید بیانگر این نکته است که سیاق آیه در راستای ترساندن و تهدید اهل زمین به کار رفته، به همین منظور واژه ارض مقدم شده است. (زرکشی، همان، ۲۸۵/۳).

۵-۱-۵: (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ) (انعام/۱۵)، «و فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می دهیم (و روزی رسان همگان ما هستیم؛ نه شما.»

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً) (اسراء/۳)، «و (از آن جا که روزی در دست خدا است) فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می دهیم (و ضامن رزق همگان می باشیم) بی گمان کشتن ایشان گناه بزرگی است.»

در این آیات، که از کشتن فرزندان به خاطر فقر و تنگدستی نهی شده است، ملاحظه می شود که ساختار آنها، اندکی با هم تفاوت دارد و همین امر باعث تولید و تنوع معانی بدیعی در هر کدام از آیات شده است.

در آیه سوره انعام، عبارت «مِنْ إِمْلَاقٍ» و در ادامه آن (نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ) آمده است، اما در آیه دیگر، عبارت (خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ) و پس از آن عبارت (نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ) آمده است.

در آیه ۱۵۱ انعام، خطاب به فقیران است، آنان که هم اکنون در تنگدستی و فقر شدید به سر می برند و فرزندان خود را می کشند؛ زیرا چیزی ندارند که خود بخورند چه رسد به این که فرزندان خود را سیر کنند. در این آیه چون امر مهم، روزی دادن به خود فقیران - نه فرزندان آنان- است به همین منظور، ضمیر «كُمْ» در نَرْزُقُكُمْ بر «إِيَّاهُمْ» یا به عبارت دیگری، «شما» (پدران) بر «آنان» (فرزندان) مقدم شده است. و گویی از سیاق آیات چنین برداشت می گردد که فرزند، سبب روزی اولیا می شود و گویی به آنان گفته می شود که شما به خاطر فرزندان روزی داده می شوید، پس

آنان را نکشید و به همین منظور، ضمیری که به اولیا بر می‌گردد، مقدم شده است. (غرناطی، ۱۹۸۳: ۴۷۹/۱)

"ابن عاشور" صاحب کتاب التحریر و التنویر به نکته‌ای زیبا در تقدیم ضمیری که خطاب به پدران است، بر ضمیری که به فرزندان برمی‌گردد، اشاره می‌کند و می‌گوید: «چرا فرزندانشان را می‌کشند در حالی که قبل از این که فرزندانشان به دنیا بیایند فقیر بودند و از طریقی روزی داده شدند و از گرسنگی نمردند، و همین‌گونه فرزندانشان نیز روزی داده خواهد شد.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۵۹/۸)

اقا در سوره اسراء، خطاب به ثروتمندان است، آنان که زندگی خوب و مرقهی را می‌گذرانند و از آینده‌ای بیمناک هستند که به سبب فرزند بیش‌تر، تنگدستی و فقر گریبانگیر آنان شود. بنابراین، آن‌چه در این آیه از اهمیتی بیش‌تر برخوردار است، رزق و روزی فرزندانشان است که برای ثروتمندان نوعی ترس از فقیر شدن در آینده را به وجود آورده است. پس وعده روزی فرزند بر وعده روزی خودشان مقدم شده است (عبدالمجید، ۱۹۷۲: ۵۸) تا آنان را از ارتکاب عمل زشتی، مانند قتل بر حذر دارد. از جهتی دیگر، تقدیم ضمیری که به فرزندان برمی‌گردد، بر ضمیری که خطاب به پدران است، نشانگر این مهم است که فقر و تنگدستی را نباید علتی برای کشتن اولاد قرار داد؛ زیرا خداوند بیان نموده که همراه با آفرینش بچه، رزق او نیز مقدر شده است. (ابن عاشور، همان: ۱۵۹/۸)

۵-۱-۶: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ) (انفال/۷۲)، «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و (از خانه و کاشانه خویش) مهاجرت کرده و با جان و مال خود در راه خدا (به تلاش ایستاده و) جهاد نموده (و لقب مهاجرین را براننده خود گردانده اند)، و کسانی که (مهاجرین را در منزل و مأوای خود) پناه داده و (ایشان را با جان و مال) یاری نموده (و از سوی خدا و پیغمبر لقب انصار دریافت داشته‌اند،) برخی از آنان یاران برخی دیگر هستند (و مسؤول و متعهد در برابر یکدیگر به شمار می‌روند).»

(الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (توبه/۲۰)، «کسانی که ایمان آورده و به مهاجرت پرداخته و در راه خدا با جان و مال (کوشیده و) جهاد نموده‌اند، دارای منزلتی والاتر و بزرگ‌تر در پیشگاه خدا هستند، و آنان رستگاران و به مقصود رسندگان (و سعادت‌مندان دنیا و آخرت) می‌باشند.»

با مقایسه ساختاری این دو آیه درمی‌یابیم، تقدیم و تأخیر در واژه‌های «اموال و انفس» و «فی سبیل الله» صورت گرفته است، به این معنا، که در آیه ۷۲ سوره توبه «أموالهم و انفسهم» بر «فی سبیل الله» مقدم شده است، اما در آیه ۲۰ سوره توبه، عکس این اسلوب آمده است.

در این باره، قاعده‌ای کلی وجود دارد که هر گاه سیاق آیات، درباره حفظ و جمع‌آوری مال باشد، با تقدیم واژه اموال، و تشویق به بخشش آن در راه خدا توصیه می‌شود، اما هر گاه بافت و سیاق آیات، در راستای جهاد باشد، عبارت «فی سبیل الله» بر «اموال» مقدم می‌شود. بنابراین، در سوره توبه، که تمامی بافت آیات آن، درباره جهاد و نبرد با کفار است، (قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ...) (توبه/۱۴) عبارت «فی سبیل الله» بر «أموال و انفس» مقدم شده است. اما در سوره انفال، قبل از آیه مذکور، بحث اموال و گرفتن فدیة از اسیران است، و خداوند نیز مسلمانان را به خاطر گرفتن مال در مقابل آزادی اسیران سرزنش نموده و فرموده است (تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (انفال/۶۷) «شما (تنها به فکر جنبه‌های مادی هستید و) متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، در صورتی که خداوند سرای (جاویدان) آخرت (و سعادت همیشگی) را (برای شما) می‌خواهد، و خداوند عزیز و حکیم است (از این رو، کارهایش سراسر از روی حکمت و تدبیر، و متوجه عزت و پیروزی است)» (لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (انفال/۶۸) «اگر حکم سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ امتی را کیفر ندهد، و خطا کار در اجتهاد، مجازات نگردد) عذابی بزرگ در مقابل چیزی که (به عنوان فدیة اسیران گرفته و شتابی که ورزیده‌اید) به شما می‌رسد». به همین دلیل سیاق آیات، درباره سرزنش مؤمنان در مقابل گرفتن مال از اسیران است و این که اگر فضل خدا نبود در مقابل آن چه که گرفته بودید، عذاب سختی به شما می‌رسید. بر این اساس واژه «اموال» بر عبارت «فی سبیل الله» مقدم شده است، تا با بخشش آن در راه خدا، محبت آن از دل‌های مؤمنان زدوده شود. (سامرایی، ۱۹۹۹: ۱۷۱/۳)

۵-۱-۷: (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبِئَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْنِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) (عنکبوت/۶۳)، «اگر از آنان (که مشکوک هستند) بپرسی چه کسی از آسمان آب بارانده و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! بگو: ستایش خدای را (که حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز به آن اعتراف دارند). اما بیش تر آنان نمی‌فهمند و نمی‌دانند (که در دام چه تناقضی عجیب گرفتار آمده‌اند. چون که به خالق رازق واحدی باور دارند و چیزهای دیگری را هم پرستش می‌کنند).»

(وَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...) (بقره/۱۶۴)، «و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده (که برابر قوانینی منظم بخارها به ابرها تبدیل و بر پشت بادها به جاهایی که خدا خواسته باشد، رهسپار می گردند و پس از تلقیح، به صورت برف و تگرگ و باران دوباره بر زمین فرو می ریزند) و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته است.»

(وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) (نحل/۶۵)، «خدا است که از (ابر) آسمان آب را می باراند و زمین را پس از مرگ (و خشکی، با رویاندن گل ها و گیاه ها و چمنزارها و کشتزارهای فراوان در) آن، (دوباره جان و) حیات می بخشد. بی گمان در این (کار باراندن و رویاندن و موات و حیات) دلیلی روشن (بر وجود مدبر حکیم) برای آنان است که گوش شنوا دارند.»

(يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ) (روم/۱۹)، «خداوند همواره زنده را از مرده، و مرده را از زنده می آفریند، و زمین موات را حیات می بخشد، و همین گونه (سهل و ساده، به سادگی آفرینش مکرر و همیشگی حیات از ممات، شما آفرینش دوباره می یابید و از گورها) بیرون آورده می شوید (و رستاخیز برپا می گردد).»

آیه ۶۳ سوره عنکبوت، تنها آیه ای در قرآن کریم است که به صورت «مِن بَعْدَ مَوْتِهَا» آمده و در دیگر آیات قرآن، عبارت «بعد موتها» به کار رفته است. با تأملی در معنای «بعد موتها»، این نکته به ذهن می آید که احتمال دو معنا برای این عبارت قابل تصور است: نخست زنده شدنی که بی درنگ و بدون مهلت صورت گیرد و یا این که با فاصله و با تأخیر انجام پذیرد. به عبارتی دیگر احتمال دارد، زنده شدن زمین بعد از لحظه ای یا بعد از ماهی پس از مرگ آن، انجام گیرد. اما عبارت «مِن بَعْدَ مَوْتِهَا» دلالت بر این دارد که بعد از مرگ، بلافاصله زنده شدن صورت می گیرد، و حرف «مِن» نیز برای ابتدای غایت است، بنابراین، معنای بعد از آن، نزدیک است. (نایف الشحود، ۳۳۶/۱-۳۳۷) "خطیب اسکافی" نیز در بیان قاعده ای درباره این موضوع چنین می نویسد: «هر گاه ظروف محدود گردند، به طور قطع، محقق می شوند، برای نمونه، اگر گفته شود «سِرْتُ الْيَوْمَ» امکان دارد فرد تنها لحظه ای در آن روز حرکت کرده و تمام روز در حرکت نباشد. اما با این حال لفظ «یوم» را به کار برده است. ولی اگر گفته شود «سِرْتُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ»، تمام روز را شامل می شود، زیرا معنای ظرف، مشخص و محدود شده است». (سامرای، ۱۹۹۹: ۴۱/۱). بنابراین در آیه

۶۳ سورة عنكبوت که با حرف «مین»، معنای ظرف کاملاً محدود و مشخص شده است، بعد از مردن زمین، زنده شدن فوری و کامل را می‌رساند.

و با نگاهی به آیات سورة عنكبوت، فهمیده می‌شود که تمام زنده شدن‌ها در آن، زود اتفاق می‌افتد، و خداوند قادر است که زمین مرده را بعد از مرگ آن به سرعت زنده گرداند. (همان) صاحب تفسیر جامع لطائف التفسیر نیز در این باره می‌گوید: «در سورة عنكبوت، عبارت «مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا»، با حرف «مِنْ» آمده، که تأکید و بار معنایی بیش‌تر را می‌رساند تا با سیاق آیه و واژه «نَزَّلَ» که برای تکثیر و مبالغه به کار رفته، مناسبت داشته باشد، ولی در سوره‌های دیگر قرآن، چون قبل از عبارت بَعْدِ مَوْتِهَا، واژه «أُنزِلَ» به کار رفته و فاقد اقتضای تأکید و تکثیر است، بدون حرف «مِنْ» به کار رفته است.» (قماش، ۱۹۹۸: ۴۲/۳).

در آیات فوق هر چند تقدیم و تأخیری در آیات صورت نگرفته است، اما در آیه‌ای مانند سورة عنكبوت، آمدن اسلوبی بر خلاف سایر اسالیب به کار رفته در قرآن کریم جای تأمل و دقتی بیش‌تر دارد و باید دلالت‌های معنایی و اشارات بدیع حرف جازه «مِنْ» را در آن سیاق و بافت کلام کشف نمود.

۵-۱-۸: (مَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ)، (بقره/۱۷۳)، «و آن‌چه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آن‌ها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است» و (وَمَا أَهْلٌ لغيرِ اللَّهِ بِهِ) در آیات (مانده ۳)، (انعام/۱۴۵)، (نحل/۱۱۵) «حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است.»

با توجه به آیات فوق، دانسته می‌شود که خدای متعال، حیواناتی که نام غیر خدا در هنگام ذبح بر آن‌ها برده می‌شود گوشت آن را حرام نموده، اما در سورة بقره، با اسلوبی متفاوت با دیگر آیاتی که درباره همین موضوع بحث شده، آمده است؛ که هر کدام دارای نکات و اشاره‌های معنایی خاص است و جلوه‌ای از زیبایی شناسی آن را به گونه‌ی زیر آشکار می‌سازیم:

در سورة انعام، سخن از کسانی است که بر خدا دروغ بستند و یا از طرف خودشان قانون و برنامه‌ای برای مردم وضع کردند و به خدا نسبت دادند:

(وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَمَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ وَكَذَلِكَ زَيَّنَ

لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُزْذَوْهُمْ وَيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (انعام/۱۳۶-۱۳۷)، «بت پرستان همیشه دچار اوهام خرافات هستند. مثلاً این گونه) مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خدا آن‌ها را آفریده است برای خدا قرار می‌دهند و به گمان خود می‌گویند: این برای خدا است (و با این سهم به خدا تقرب می‌جوییم و به این منظور آن را به مهمانان و ناتوانان می‌دهیم) و این برای شرکا (و معبودهای) ما است (و با این سهم نیز به بت‌ها و اصنام نزدیک می‌شویم و به این منظور آن را صرف رؤسا و پرده‌داران و خادمان بت‌کده‌ها و معابد می‌نماییم). اما آن‌چه به شرکا (و معبودهای) ایشان تعلق می‌گیرد به خدا نمی‌رسد (و صرف آن در راه او ممنوع است) و آن‌چه متعلق به خدا می‌باشد به شرکا (و معبودهای) ایشان می‌رسد (و می‌تواند صرف آن‌ها گردد و به سرپرستان و خدمتگذاران اصنام ایشان داده شود) چه بد حکم می‌کنند (که علاوه بر شرک حتی خدا را کم‌تر از بت‌ها می‌دانند) همین گونه شرکای آن‌ها (بت‌ها) قتل فرزندان‌شان را در نظرشان جلوه می‌دادند (کودکان خود را قربانی بت‌ها می‌کردند و افتخار می‌نمودند) سرانجام آن‌ها را به هلاکت افکندند و آیینشان را بر آنان مشتبه ساختند و اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند بنابراین آن‌ها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار.»

به این دلیل، عبارت «لِغَيْرِ اللَّهِ» بر جارّ و مجرور، «به»، در عبارت (وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ) مقدم شده که مدار اهتمام و توجه آیه و تکیه‌گاه کلام، در همین جا است. (سامرایی، ۱۹۸۸: ۵۶/۱)

در سوره مائده نیز، بحث حلال بودن چیزهایی است که خداوند مشخص نموده، و از هر نوع حلال و حرامی که از غیر خدا صادر شود، نکوهش نموده است: (أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَةَ الْأَنْعَامِ... لَأَ تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ...) (مائده/۱-۲)، «چهارپایان برای شما حلال است... برای خود حلال ندانید (به این صورت که هرگونه که بخواهید به آن دست ببرید و در آن تصرف کنید) و نه ماه حرام را (به این معنا که در آن بجنگید)، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نه قربانی‌های نشان‌داری را (که به بیت‌الله هدیه می‌گردند، به این گونه که متعرض چنین حیواناتی یا صاحبان آن‌ها بشوید)»

در سوره انعام نیز، بیان گردیده که مشرکان در هنگام سربریدن برخی حیواناتشان، نام خدا را به عمد بر آن ذکر نمی‌کنند: (وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا)، بنابراین مناسبت دارد که با تقدیم غیر الله، بیش‌تر مورد عتاب قرار گیرند.

اما در سوره بقره، سیاق آیات کاملاً با آیات مذکور تفاوت دارد و هیچ کسی غیر از خدا ذکر نشده است که حلال و حرامی را در دین خدا داخل گرداند، بلکه سیاق آیات درباره رزق پاکی است که خداوند به بندگان ارزانی داشته: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...) (بقره/۱۶۸)، «ای مردم! از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه، بخورید...» چون سیاق آیات، درباره رزق و طعام دادن به بندگان با چیزهای پاک است، بنابراین «به»، یعنی (آن چه ذبح می‌شود) بر «لغیر الله» مقدم شده است، چون در این آیه آن چه که به عنوان رزق و روزی استفاده می‌شود، مهم است و باید پاک باشد. بنابراین در تقدیم و تأخیر این آیات دو نکته برای مخاطبان قرآن روشن گردید، نخست این که آن چه انسان ذبح و قربانی می‌کند باید تنها برای خداوند و با اذن او باشد و انسان مسلمان باید دقت نماید آن چه که می‌خورد باید پاک و حلال گوشت باشد، به عبارتی دیگر باید باطن و ظاهر انسان مطابق با شریعت خداوند باشد. اصحاب کهف نیز این نکته را به خوبی دریافته بودند که باید از رزق حلال تغذیه کنند: (فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ...) (کهف/۱۹)؛ «ببیند کدامین (فروشنده) ایشان غذایی پاک‌تر دارد، روزی و طعامی از آن برایتان بیاورد».

۵-۱-۹: (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (بقره/۲۸۴)، «آن چه در آسمان‌ها و در زمین است، از آن خدا می‌باشد، و (لذا) اگر آن چه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) عذاب می‌کند، و خدا بر هر چیزی توانا است» و در سوره آل عمران می‌فرماید: (قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (آل عمران/۲۹)، «بگو: اگر آن چه را که در سینه‌هایتان دارید، پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و خداوند آگاه از هر چیز در آسمان‌ها و زمین است، و خداوند بر هر چیزی توانا است.» در آیه سوره بقره، دیده می‌شود که چون سیاق آیه، بحث محاسبه انسان است و محاسبه انسان نیز بیش‌تر در اموری انجام می‌گیرد که انسان آن را به آشکارا انجام داده باشد، به همین منظور عبارت «تُبْدُوا» بر عبارت «تُخْفُوهُ» مقدم شده است.

اما در آیه ۲۹ آل عمران، چون بافت آیه، بیانگر علم خدا به انسان و تمام کائنات است، بدیهی می‌باشد که عبارت «تُخْفُوا» بر «تُبْدُوا» مقدم شود تا مشعر بر این نکته باشد که خداوند دانا، پیش

از این که دانای دنیای آشکار باشد، دانای جهان غیب و نهان است، و به نیتات و درون انسان، قبل از انجام کارها، آگاهی کامل دارد.

۵-۱-۱۰: در قرآن کریم مشاهده می‌شود که در بیش تر موارد، واژه «سمع» بر «بصر» مقدم شده است، (وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) (سجده/۹)، «و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، اما) شما کم‌تر شکر (نعمت‌های او) را به جای می‌آورید» زیرا سمع، در تکلیف و تبلیغ دینی از بصر مهم‌تر است به این دلیل کسی که نابینا باشد، می‌توان دعوت دینی را به او رساند، اما کسی که ناشنوا باشد، مشکل است که اسلام را به او ابلاغ کرد. اما چرا در دو جای قرآن، واژه بصر بر سمع مقدم شده است:

(... أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ ...) (کهف/۲۶)، «... راستی چه بینا و شنوا است! آن‌ها هیچ ولیّ و سرپرستی جز او ندارند...» و (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَازْجَعْنَا نَعْمَلُ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ) (سجده/۱۲)، «اگر (می‌شد) ببینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده شده، و ایشان از خجالت) سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم (آن‌چه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آن‌چه خود را از آن به کوری زده بودیم. هم اینک پشیمان هستیم).»

در جواب می‌توان گفت که آیه ۲۶ سوره کهف، درباره اصحاب کهف است، آنان که از قومشان گریختند تا کسی آنان را نبیند، و به غار پناه بردند. و هنگامی که خداوند آنان را زنده گرداند و دوستانشان را به شهر فرستادند، از او خواستند با هوشیاری تمام، به شهر داخل شود تا مبادا کسی او را ببیند و از آنان اطلاع یابند. بنابراین، در سیاق این آیه، که بصر و دیدن مهم‌تر از سمع می‌باشد، بر آن مقدم شده است.

و در سوره سجده نیز، واژه بصر بر سمع مقدم شده است: (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ) (سجده/۱۲)؛ زیرا بافت آیه، درباره مجرمان و کافران در قیامت است، آنان که اموری از قیامت در دنیا شنیده بودند، اما در قبول کردن آن شک و تردید داشتند، ولی هنگامی که در قیامت آن را می‌بینند، برایشان به یقین تبدیل می‌شود و این چنین «أَبْصَرْنَا» را بر «سَمِعْنَا» مقدم می‌کنند و به حَقّانیت پیامبران خدا و پیام‌هایشان اعتراف می‌نمایند.

نتیجه‌گیری

نتایجی که از این پژوهش به دست آمده، به شرح زیر است:

۱- تقدیم و تأخیر در آیات مشابه قرآن کریم، یکی از اسلوب‌های زیبای قرآن کریم است که علاوه بر این که منطبق بر اصولی نظام‌مند است، بر اعجاز بیانی قرآن کریم و نیز بر زیبایی اسلوب و شیوایی تعبیر آن دلالت دارد؛

۲- معانی دوم و معنای معنا در قرآن کریم به دو گونه قابل برداشت است؛ نخست از طریق ذوق و طبعی سلیم، آن چنان که آهنگ و موسیقی عبارات و واژگان، بر معانی آن دلالت دارند و دیگر از رهگذر سیاق زبانی و روند کلام در متن است که در برگزیده پیام‌ها و دلالت‌هایی نوین با توجه به فضای متن است و تنها از رهگذر بافت کلام، این معانی قابل استنباط می‌گردد؛

۳- در آیات زیادی تقدیم و تأخیر واژگان صورت گرفته است که گاهی جنّ بر انس یا سماء بر ارض و... آمده است و از رهگذر همین اسلوب، خداوند متعال معانی تازه و بدیعی را به قرآن پژوهان انتقال می‌دهد و در پرتو همین اسالیب بی‌نظیر می‌باشد که خداوند همواره مخاطبان را به تأمل در قرآن تشویق نموده است؛

۴- معنای معنا و دلالت‌های اشاری و جانبی آیات، در مرحله ثانوی دلالت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا در پژوهش‌های معناشناسی، کلمات دارای دو معنی است؛ نخست معانی وضعی و لغوی، سپس معانی ثانوی یا معانی عاطفی و بلاغی که از سیاق متن دریافت می‌شود و کلام را اثرگذار می‌کند؛

۵- مبحث معانی جانبی و دلالات معنایی قرآن کریم، پدیده‌ای نوین نیست، بلکه از دیرباز زبان‌شناسان قدیم در علوم بلاغت با عناوینی هم‌چون «معنای معنا»، «معانی دوم» و «معانی ضمنی»، از آن سخن گفته‌اند؛

۶- دلالت‌های اشاری کلام، امروزه در میان زبان‌شناسان با اصطلاحاتی همانند «معانی ایحایی» «انعکاسی» «سایه معانی»... مورد بررسی قرار می‌گیرد.

منابع و ماخذ

- ۱- ابن اثير، ضياء الدين (۱۹۸۳)، *المثل السائر فى ادب الكاتب و الشاعر*، تحقيق دكتور محمود الحوفى، الطبعة الأولى، بيروت: دارالرفاعى.
- ۲- ابن جنى، ابو الفتح عثمان (۱۹۹۰)، *الخصائص*، تحقيق محمد على النجار، الطبعة الرابعة، القاهرة: دار الشؤون الثقافية الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۳- ابن عاشور، طاهر (۱۹۸۴)، *التحرير و التنوير*، تونس: دار التونسية.
- ۴- انيس، ابراهيم (۱۹۸۴)، *دلالة الالفاظ*، القاهرة: مكتبة الانجلو.
- ۵- جرجانى، عبد القاهر (۱۹۶۹)، *دلائل الاعجاز*، تحقيق: محمد عبد المنعم خفاجى، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة القاهرة.
- ۶- حمادى، صمود (۱۹۸۱)، *التفكير البلاغى عند العرب*، تونس: مكتبة الجامعة التونسية.
- ۷- خزمدل، مصطفى (۱۳۹۳)، *ترجمه قرآن كريم*، تهران: نشر احسان.
- ۸- رحيمى، امين و مهدى آشناور (۱۳۹۳)، «تأكيدات بلاغى و زباني در كلام رب الارباب»، *مجله پژوهش هاى ادبى- قرآنى*، اراك، سال دوم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۱-۱۳۹.
- ۹- زركشى، محمد (۱۹۷۲)، *البرهان فى علوم القرآن*، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، القاهرة: عيسى البابى الحلبى وأولاده.
- ۱۰- زكريا، ميشال (۱۹۸۳)، *الألسنية التوليدية والتحويلية وقواعد اللغة العربية*، الطبعة الأولى، بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
- ۱۱- زكموط، بوبكر (۲۰۱۲)، *الاتجاه التوليدى فى النحو العربى الحديث*، بيان نامه كارشناسى ارشد زبان و ادبيات عربى دانشگاه قاصدى مرياح، ورقله، بغداد.
- ۱۲- زمخشرى، محمود بن عمر (۱۹۶۸)، *الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.
- ۱۳- سامرايى، فاضل صالح (۱۹۹۹)، *المسات بيانية فى نصوص التنزيل*، الطبعة الأولى، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
- ۱۴- _____، (۱۹۸۸)، *التعبير القرآنى*، بغداد: منشور الجامعة بغداد.
- ۱۵- سامى، عطا حسن (۲۰۱۰)، *التقديم والتأخير فى النظم القرآن الكريم: بلاغته ودلالاته*، اردن: جامعة آل بيت عليه السلام، مجلة علوم الشريعة و القانون، المجلد ۳۷، العدد ۱.
- ۱۶- سلطان، منير (بى تا)، *بلاغة الكلمة والجملة والجمل*، الإسكندرية: منشأة معارف.

- ۱۷- سیبویه (۱۹۶۸)، *الكتاب*، تحقيق عبدالسلام هارون، بيروت: دارالكتاب العربي للطباعة والنشر.
- ۱۸- سيوطي، جلال الدين (۱۹۶۷)، *الإتقان في علوم القرآن*، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الأولى، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۱۹- شحود، على بن نايف (بي تا)، *الإعجاز اللغوي والبياني في القرآن الكريم*، بيروت: دارالفكر.
- ۲۰- عبدالمطلب، محمد (۱۹۸۴)، *البلاغة والأسلوبية*، القاهرة: الهيئة العربية للكتاب.
- ۲۱- _____، (۱۹۹۷)، *البلاغة العربية: قراءة أخرى*، القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر لونجمان.
- ۲۲- عبدالمجيد، احمد (۱۹۷۲)، *نهايات الايات القرآنية*، القاهرة: مكتبة الآداب.
- ۲۳- عمارة، خليل احمد (بي تا)، *في نحو اللغة وتراكيبها، منهج وتطبيق*، القاهرة: دارالمعارف.
- ۲۴- غرناطي، ابن زبير (۱۹۸۳)، *ملاك التأويل القاطع بذوى الإلحاد و التعتيل في توجيه متشابه اللفظ من آي التنزيل*، الطبعة الأولى، تحقيق سعيد الفلاح، المغرب: دار الغرب الاسلامي.
- ۲۵- قاسم كسار، أحمد (بي تا)، *التقديم والتأخير في سورة البقرة*، المجلة العالمية لبحوث القرآن، ماليزيا: جامعة ملايا، صص ۳۷-۶۹.
- ۲۶- قزويني، جلال الدين (بي تا)، *الإيضاح: شرح تلخيص المفتاح*، القاهرة: مكتبة صبيح.
- ۲۷- قماش، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۹۸)، *جامع لطائف التفسير*، بيروت: دارالفكر.
- ۲۸- كواز، محمدكريم (بي تا)، *الأسلوب في الإعجاز البلاغي للقرآن الكريم*، الطبعة الأولى، بنغازي: جمعية الدعوة الإسلامية العالمية.
- ۲۹- كوهين، جون (۱۹۸۶)، *بنية اللغة الشعرية*، ترجمة محمد الولي، محمد العمري، الطبعة الأولى، المغرب: الدار البيضاء.
- ۳۰- مطعني، عبدالعظيم و على جمعة (۲۰۰۵)، *دلالات التقديم و التأخير في القرآن الكريم*، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الوهبة.
- ۳۱- سليمان، ياقوت (۲۰۰۸)، *منهج البحث اللغوي*، القاهرة: دار المعارف.
- ۳۲- مرادي، محمد هادي، سيده فاطمه سليمي (۲۰۱۳)، «الدلالات الهامشية بين الدراسات التراثية و علم اللغة الحديث»، *مجلة العلوم الانسانية الدولية*، دانشگاه تربيت مدرس، شماره ۱، دوره ۲۰، صص ۸۹-۱۰۶.
- ۳۳- مومن، أحمد (۲۰۰۸)، *اللسانيات النشأة والتطور*، الطبعة الرابعة، الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعية، بنعكنون.
- ۳۴- يونس على (۲۰۰۷)، *المعنى و ضلال المعنى*، الطبعة الثانية، ليبيا: دارالمدار الاسلامي.